



جلسه: ۹۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود.

بررسی اهل کتاب بودن مجوسیان

در مباحث پیشین روشن گردید که از ادله استفاده می شود که موضوع جزیه، اهل کتاب است. در این زمینه در قرآن کریم تعبیر «الذین اوتوا الكتاب» به کار رفته و عمدتاً در روایات تعبیر «اهل الکتاب» به کار رفته است. روشن و مسلم است که یهودیان و نصرانی ها، اهل کتاب محسوب می شوند؛ لذا این دو طائفه بلاشک داخل در موضوع جزیه هستند. اما اهل کتاب بودن مجوسیان محل بحث واقع شده است.

درباره مجوسیان سه دسته روایت وجود دارد که دسته ای از آنها، مجوس را جزو اهل کتاب دانسته اند. در جلسه پیشین به این روایات اشاره گردید که در مجموع مستفیضه و موثق الصدور هستند.

روایات دال بر اهل کتاب نبودن مجوسیان

در مقابل روایات دسته اول، روایاتی وجود دارد که از آنها اهل کتاب نبودن مجوسیان استفاده می شود. البته این روایات به دو قسم هستند. قسم اول روایاتی است که به صراحت اهل کتاب بودن مجوسیان را نفی کرده است. اما قسم دیگر به صراحت اهل کتاب بودن آنها را نفی نکرده است، بلکه صرفاً دلالت بر الحاق حکمی مجوسیان به اهل کتاب کرده است که از این مطلب، استفاده می شود که مجوسیان اهل کتاب نیستند؛ چون در صورتی که مجوسیان از نظر موضوعی داخل در اهل کتاب بودند، دیگر نیازی به الحاق حکمی نبود.

روایت اول: صحیحہ عبدالکریم بن عتبہ هاشمی

اولین روایت از این دسته، روایت عبدالکریم بن عتبہ هاشمی است که به لحاظ سندی صحیحہ است. روایت عبدالکریم بن عتبہ هاشمی روایت مفصلی است که به احتجاجی که بین امام صادق علیه السلام و عده ای از معتزله رخ داده، اشاره کرده است. نکته حائز اهمیت این است که امام صادق علیه السلام تعبیر «إِنْ كَانُوا مَجُوسًا لَيْسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ»^۱ را به کار برده اند که در آن، مجوسیان به این وصف توصیف شده اند که اهل کتاب نیستند. در نتیجه این روایت از جمله روایاتی است که اهل کتاب بودن را از مجوسیان نفی کرده است.

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۴۱.



روایت دوم: روایت عبدالله بن هلال

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُطَاوَرَةِ الْمُجُوسِيِّ قَالَ لَا وَ لَكِنْ أَهْلُ الْكِتَابِ.^۱

در این روایت عبدالله بن هلال از امام صادق علیه السلام درباره دایه گرفتن مجوسی سؤال کرده و امام صادق علیه السلام این عمل را جایز ندانسته اند و در ادامه بیان فرموده اند که دایه گرفتن از اهل کتاب، جایز است. مقابله ای که در کلام امام صادق علیه السلام بین مجوسی و اهل کتاب صورت گرفته، ظاهر در این است که مجوسی، اهل کتاب نیست؛ چون اگر مجوسی نیز اهل کتاب بود، امام صادق علیه السلام در ادامه به عنوان اهل کتاب برای کسانی که دایه گرفتن آنها جایز است، اشاره نمی کردند. در نتیجه این روایت نیز از جمله روایات نفی کننده اهل کتاب بودن مجوسیان است.

روایت عبدالله بن هلال به لحاظ سندی با اشکال مواجه است؛ چون وثاقت علی بن حکم و عبدالله بن یحیی کاهلی محل بحث است. البته عبدالله بن یحیی کاهلی قابل توثیق است، اما نسبت به علی بن حکم مشکلات متعددی وجود دارد که اثبات وثاقت او دشوار است. علاوه بر اینکه عبدالله بن هلال نیز مجهول است و وثاقت او قابل اثبات نیست. بنابراین اگرچه از نظر دلالت قابل استناد است، اما در مجموع سند روایت ضعیف است.

روایت سوم: روایت تفسیر عیاشی

الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ أَمَّا الْمُجُوسُ فَلَا فَلْيَسُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ - وَأَمَّا الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى فَلَا بَأْسَ إِذَا سَمِعُوا.^۲

در این روایت امام صادق علیه السلام به صراحت فرموده اند که ذبیحه مجوسی مورد استفاده قرار نمی گیرد؛ چون آنها اهل کتاب نیستند. اما خوردن ذبیحه یهود و نصاری در صورتی که بسم الله گفته باشند، حلال است.

البته ذیل روایت که حکم به حلیت ذبیحه یهود و نصاری کرده، دارای معارض است، اما این جهت در حال حاضر محل بحث نیست و محل استدلال، بخش اول آن است که به صراحت اهل کتاب بودن مجوسیان را نفی کرده است.

روایت تفسیر عیاشی به جهت ارسال در سند، ضعیف محسوب می شود. البته ارسال در سند، توسط خود عیاشی صورت نگرفته است، بلکه کسی که تفسیر عیاشی را استنساخ کرده است، همه سندهای روایات کتاب تفسیر عیاشی را حذف کرده و تنها راوی مباشر از امام علیه السلام را باقی گذاشته است. بنابراین تمامی روایات مرسل شده است.

اشکال دیگر در تفسیر عیاشی این است که اصل کتاب تفسیر عیاشی ثابت نیست؛ چون سندی که صاحب وسائل داشته است، به نسخه خاصی نیست بلکه صاحب وسائل طریق تشریفاتی و صرفاً به عنوان کتاب دارد؛ چون ایشان یک طریق کلی داشته و خودشان

۱. وسائل الشیعة ۲۱: ۴۶۴.

۲. وسائل الشیعة ۲۴: ۵۷.



جلسه: ۹۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کتاب ها را از بازار خریداری می کرده اند. در نتیجه طریق ایشان به کتاب از ارزش برخوردار نیست. در نتیجه از جهت سندی دو اشکال بر تفسیر عیاشی وجود دارد و به تعبیر دیگر می توان گفت که روایت از صاحب وسائل تا عمر بن حنظله مرسل است.

روایت چهارم: روایت یحیی بن محمد

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُو عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ - قَالَ اللَّذَانِ مِنْكُمُ مُسْلِمَانِ وَ اللَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ - فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَمِنْ الْمَجُوسِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَنَّ فِيهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِي الْجَزِيَةِ وَ ذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فِي أَرْضِ غُرَبَةٍ فَلَمْ يُوْجَدْ مُسْلِمَانِ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يُحِبَّسَانِ بَعْدَ الصَّلَاةِ - فَيُقَسِّمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اِزْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِيمَانِ - قَالَ وَ ذَلِكَ إِذَا اِزْتَابَ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فِي شَهَادَتِهِمَا فَإِنْ عَثَرَ عَلَى أَنَّهُمَا شَهِدَا بِالْبَاطِلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْقُضَ شَهَادَتَهُمَا حَتَّى يَجِيءَ شَاهِدَانِ يَقُومَانِ مَقَامَ الشَّاهِدَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ - فَيُقَسِّمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ - فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَقَضَتْ شَهَادَةُ الْأَوَّلَيْنِ وَ جَارَتْ شَهَادَةُ الْآخَرَيْنِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ إِيْمَانُ بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ^۱

در این روایت درباره شاهد گرفتن برای وصیت بیان شده است که اگر شاهی از اهل کتاب وجود نداشته باشد، از مجوسیان به عنوان شاهد بر وصیت استفاده می شود. در نتیجه از این روایت نیز به جهت مقابله ای که بین اهل کتاب و مجوسیان صورت گرفته است، استفاده می شود که مجوسیان جزو اهل کتاب محسوب نمی شوند. البته در ادامه روایت اشاره شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مجوسیان در باب جزیه، همان سنت اهل کتاب را نسبت به مجوسیان جاری کرده اند، اما این جهت در حال حاضر محل بحث نیست و بحث حاضر صرفاً در اهل کتاب بودن یا نبودن مجوسیان است و الحاق حکمی آنها به اهل کتاب در ادامه مورد بحث واقع می شود.

در سند این روایت، یحیی بن محمد قرار دارد که مجهول است و سند روایت به جهت اشمال بر او، دچار اشکال است الا اینکه ادعا شود که با توجه به اینکه یونس بن عبدالرحمن از اصحاب اجماع است و از یحیی بن محمد نقل می کند، برای استناد به این روایت کافی است؛ چون مروی عنه های اصحاب اجماع ثقات هستند و یا روایات اصحاب اجماع صحیح و موثق الصدور هستند. راه حل دیگر برای اعتبار داشتن سندی روایت، نقل شدن آن در کتاب کافی است که بر اساس مقدمه آن، همه راویان کتاب کافی ثقة هستند و یا همگی حجت هستند. در صورت پذیرش یکی از این دو مبنا، ضعف سندی روایت برطرف می شود. اما در صورت عدم پذیرش، بر اساس قواعد مشهور و رایج، روایت دچار ضعف سند است.



روایت پنجم: روایت محمد بن فضیل

پنجمین روایت درباره اهل کتاب نبودن مجوسیان، از نظر محتوایی کاملاً مطابق با روایت پیشین است، اما توسط محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام نقل شده است. شیخ طوسی بعد از نقل کردن روایت یحیی بن محمد که سند آن این چنین است: «يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ»^۱، از تعبیر «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عٍ مِثْلَهُ»^۲ استفاده کرده است. بنابراین شیخ طوسی این روایت را توسط یونس بن عبدالرحمن و به واسطه علی بن سالم از محمد بن فضیل نقل کرده است.

با توجه به اینکه متن دو روایت یکسان است، از نظر دلالتی مثل هم اند، اما به لحاظ سندی، به جهت محمد بن فضیل و علی بن سالم دچار اشکال است؛ چون علی بن سالم مردد بین علی بن ابی حمزه بطائنی و شخص دیگر است که علی بن ابی حمزه بطائنی کذاب و ضعیف است. شخص دیگر با این نام نیز مجهول است و مشخص نیست که چه کسی بوده است. محمد بن فضیل نیز مردد بین ثقه و غیر ثقه است.

روایت ششم: مرسله شیخ صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: الْمَجُوسُ تُوْخِذُ مِنْهُمْ الْجَزِيَّةُ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ سَنُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ اسْمُهُ دَامَاسْتُ فَقَتَلُوهُ وَ كِتَابٌ يُقَالُ لَهُ جَامَاسْتُ - كَانَ يَقَعُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ نَوْرٍ فَحَرَّقُوهُ.^۳

در این روایت بعد از اشاره به گرفتن از جزیه از مجوس، تعلیل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مجوسیان سنت اهل کتاب را جاری کرده اند؛ چون مجوسیان نیز دارای پیامبری بوده اند که او را به قتل رسانده و کتابی داشته اند که دوازده هزار پوست گاو بوده است، اما آن را سوزانده و از بین برده اند.

این روایت به لحاظ سندی مرسل است. البته جزو مراسلات جزمی شیخ صدوق است که در صورت پذیرش حجت بودن مراسلات جزمی شیخ صدوق، از اعتبار برخوردار خواهد بود و در غیر این صورت، معتبر نیست.

روایت هفتم: مرسله شیخ مفید

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: الْمَجُوسُ إِنَّمَا أُلْحِقُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فِي الْجَزِيَّةِ وَ الدِّيَّاتِ لِأَنَّهُ قَدْ كَانَ لَهُمْ فِيمَا مَضَى كِتَابٌ.^۴

در این روایت نیز به صراحت به الحاق مجوسیان به اهل کتاب اشاره شده است. البته الحاق آنها صرفاً در دو باب جزیه و دیه صورت گرفته است. اما به هر حال اصل الحاق آنها حاکی از اهل کتاب نبودن آنها دارد. این روایت به لحاظ سندی مرسل است.

۱. تهذیب الأحکام ۹: ۱۷۸.

۲. تهذیب الأحکام ۹: ۱۷۹.

۳. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۲۷.

۴. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۲۸.



روایت هشتم: علی بن علی بن دعل

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي مَجَالِسِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَلَالِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَفَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الدَّعْبَلِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ دَعْبَلٍ أَخِي دَعْبَلٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: سَنُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ يَعْنِي الْمَجُوسَ.^۱

بر اساس این روایت امام سجاد علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که درباره مجوس، سنت اهل کتاب را جاری کنید. در نتیجه از این روایت نیز الحاق مجوسیان استفاده می شود که حاکی از اهل کتاب نبودن آنها است. در رابطه به تعبیر «یعنی المجوس» ظاهر این است که کلام امام علیه السلام است؛ یعنی در کلام امام سجاد علیه السلام جمله ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است که مرجع ضمیر بوده است، اما آن جمله ذکر نشده است و امام علیه السلام خواسته اند که مرجع ضمیر را مشخص کنند. بر فرض هم این تعبیر از امام علیه السلام نباشد، با توجه به قرائن دیگر وثوق وجود دارد که مرجع ضمیر مجوس هستند.

سند این روایت به جهت اشتغال بر مجاهیل ضعیف است.

تاکنون به هشت روایت درباره اهل کتاب نبودن مجوسیان اشاره گردید که روایت اول، به لحاظ سندی صحیح است، اما سایر روایات با ضعف سند روبرو بوده و فی نفسه حجت نیستند، اما به جهت تعدد روایات، در مجموع موثوق الصدور محسوب می شوند. در اینجا اشکالی قابل طرح است که بین روایاتی که برای نفی اهل کتاب بودن مجوسیان مطرح گردید، تعارض وجود دارد؛ چون در روایت عبدالکریم بن عتبه هاشمی، امام صادق علیه السلام علاوه بر نفی اهل کتاب بودن مجوسیان، عمرو بن عبید را به جهت مساوی دانستن مجوسیان با سایر اهل کتاب در دریافت جزیه، تخطئه می کنند و لذا این روایت به صراحت دلالت بر عدم دریافت جزیه از مجوسیان می کند، در حالی که در تعدادی از روایات، اشاره به الحاق حکمی مجوسیان به اهل کتاب در بحث جزیه شده و دلالت بر دریافت جزیه از آنها می کنند. در نتیجه بین این روایات تعارض وجود خواهد داشت.

ممکن است در پاسخ به این اشکال بیان شود که اگرچه در روایت عبدالکریم بن عتبه هاشمی به صراحت اهل کتاب بودن مجوسیان نفی شده است، اما امام علیه السلام در صدد بوده اند که مشخص شود که عمرو بن عبید، ملحق بودن مجوسیان به اهل کتاب را مطلع است و یا اینکه اطلاع نداشته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مجوسیان سنت اهل کتاب را جاری کرده است. اما او اطلاع نداشته و صرفاً بیان کرده است که از مردم چنین مطلبی را شنیده است. بر اساس این مطلب، روایت عبدالکریم منافاتی با الحاق حکمی مجوسیان به اهل کتاب ندارد و تعارضی بین روایات مربوط به اهل کتاب نبودن مجوسیان رخ نمی دهد.

بر فرض تعارض ذکر شده قابل حل باشد، نکته مهم این است که در یک طرف دسته ای از روایات قرار دارند که موثوق صدور هستند و اهل کتاب بودن مجوسیان را نفی می کنند و در طرف دیگر دسته دیگر از روایات قرار دارد که دال بر اهل کتاب بودن مجوسیان هستند و علاوه بر وجود روایات معتبر در بین آنها، موثوق الصدور هستند. در چنین شرائطی که هر دو دسته متعارض، موثوق الصدور هستند، با توجه به اطمینانی که به صدور آنها وجود دارد، تساقط رخ نمی دهد و لاجرم باید جمع دلالی صورت گیرد. به خلاف مواردی که طرفین تعارض خبر واحد باشد که اطمینان به صدور آنها وجود نداشته باشد. در این شرائط، تعارض موجب ساقط شدن



جلسه: ۹۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

هر دو دلیل از حجیت می شود، اما در اخبار موثوق الصدور، تعارض موجب سقوط آنها از حجیت نمی شود بلکه باید جمع دلالتی صورت گیرد که می تواند این چنین جمع صورت گیرد که هر دو دسته روایت به صورت نسبی حکم به اهل کتاب بودن یا نبودن مجوسیان کرده اند. دسته اول که دالّ بر اهل کتاب بودن مجوسیان هستند، ناظر به این جهت بوده است که آنها دارای کتاب بوده اند و در بحث دیه و جزیه ملحق به اهل کتاب هستند. اما روایاتی که اهل کتاب بودن آنها را نفی کرده است، ناظر به این جهت بوده است که مجوسیان اهل کتاب مطلق نیستند که همه احکام اهل کتاب را داشته باشند. بنابراین اهل کتاب بودن مجوسیان در دیه و جزیه است و نفی آن نیز ناظر به سایر مباحث است. در صورتی که این جمع عرفی دانسته شود، کماکان دو دسته دلیل تساقط نمی کنند و لذا صدور آنها نفی نمی شود. در این شرائط اگر تقدیم یکی از دو ظهور بر دیگری به دلیل مطابقت آن با قول مشهور و یا مطابقت ظهور دیگر با قول عامه، صورت گیرد، صرفاً به همان ظهور عمل خواهد شد، اما اگر چنین وجهی برای تقدیم یکی از دو ظهورها بر دیگری وجود نداشته باشد، ظهور دو دسته دلیل تعارض کرده و تساقط در ظهور آنها رخ می دهد؛ چون علم اجمالی وجود دارد که یکی از دو ظهور مراد جدی نیست و وقتی نتوان هیچ کدام را بر دیگری مقدم کرد، ظهور هر دو دسته از حجیت ساقط می شود و احتیاط لازم خواهد بود. البته احتیاط نسبی است؛ چون امر دایر بین کشتن و غنیمت گرفتن اموال آنها و نکشتن و دریافت جزیه از آنها است که باید به جهت احتیاط نسبی کشته نشوند و جزیه نیز دریافت نشود.

در اینجا ممکن است گفته شود که به عمومات و اطلاقات قرآنی دالّ بر لزوم جنگیدن با کفار تا مسلمان شدن آنها تمسک می شود که از این عمومات اهل کتاب خارج شده اند و وقتی شمول مخصص نسبت به مجوس ثابت نشود، به عمومات و اطلاقات تمسک خواهد شد.

پاسخ این است که تمسک به عمومات و اطلاقات در صورتی جایز است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل جایز دانسته شود. اما طبق مبنائی که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص را جایز نمی داند، عمومات و اطلاقات نیز قابل تمسک نیستند. نتیجه این است که با توجه مطرح بودن قتل که از مسائل مهم است، باید احتیاط شده و در مواردی که مجوسیان حاضر به پرداخت جزیه می شوند، از کشتن آنها اجتناب شود؛ چون فرض بر این است که اهل کتاب که جزیه می دهند، نباید کشته شوند و از طرف دیگر اگرچه اهل کتاب بودن مجوسیان اثبات نشده است، اما احتمال این مطلب وجود دارد. در نتیجه برای رعایت احتیاط در این صورت کشته نمی شوند.

البته اگر خود مجوسیان حاضر به پرداخت جزیه نباشند، وادار کردن آنها به پرداخت جزیه مشکل است و در این صورت به جنگ با آنها ادامه داده می شود تا اینکه مسلمان شوند و یا کشته شوند. پرهیز از جنگ اختصاص به فرضی دارد که خود مجوسیان حاضر به پرداخت جزیه باشند.